



نقش حوزه های علوم دینی در هنجارشناسی و اصلاح فرهنگ و رفتار مطلوب دینی

پدیدآورده (ها) : پژوهنده، علی
علوم اجتماعی :: پژوهش های اجتماعی اسلامی :: فروردین و اردیبهشت 1391 -
شماره 93
از 129 تا 162
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/957938>

دانلود شده توسط : مرکز مدیریت حوزه های علمیه-کتابخانه ایت الله بروجردی
تاریخ دانلود : 27/12/1394

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

نقش حوزه‌های علوم دینی در هنجارشناسی و اصلاح فرهنگ و رفتار مطلوب دینی *

ا. ا. علی پژوهنده^۱

چکیده

آن چه مد نظر نویسند در این نوشتار بوده است عطف توجه نیروهای روحانی و حوزوی به مهم‌ترین وظیفه‌ی خود، یعنی احیای ارزش‌ها و اصلاح هنجارهای فرهنگی جامعه می‌باشد. *تعمیر علوم دینی* نویسنده با همانند سازی فرهنگ به سیستم عامل رایانه که اصول ریجستری ثابت آن به دلخواه کاربران می‌تواند تغییر جهت و موضع و مقدار بدهد و در نتیجه‌ی کار مؤثر باشد، روحانیت را به عنوان مسؤل حفظ اصول قانون الهی و تبیین فروع آن و نیز اشکال زدایی سیستم جامعه‌ی بشری و اصلاح خطاهای دستوری می‌شناسد که به عنوان وارثان پیامبر ﷺ به ایفای نقش می‌پردازند.

وی ابتدا تعریفی از فرهنگ دارد تا دو مؤلفه‌ی مهم آن، ارزش و هنجار، به

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۲.

۱. دکترای روان‌شناسی عمومی

apajoohandeh@gmail.com

۱۲۹*

چهره نمایی پردازند، زیرا همواره در کار چک نمودن حرکت جامعه به دو اشکال ممکن است برخورد شود؛ مسخ ارزش‌ها، و نسخ هنجارها. به نظر وی اصلاح فرهنگ جامعه وظیفه‌ی مهم روحانیت و دارای موضوعیت اصلی است، زیرا کنترل جامعه در گرو آن است؛ همچنان که این وظیفه بدون شناسایی ارزش‌ها و سپس هنجارها غیرممکن است.

در این رابطه شبهه‌ای به نظر می‌آید که اصلاح یا انقلاب کدام یک در صدر جدول وظیفه است؟ وی با عطف نظر به شکل کار انبیای عظام علیهم‌السلام مبنی بر ارائه‌ی دو نوع راهبرد امضایی و تأسیسی به این نتیجه می‌رسد که عمده‌ی کار آنان اصلاح فرهنگ است.

دامنه‌ی کار اصلاح و قلمرو آن تا کجاست؟ شکل کار به چه صورتی باید باشد و چگونه و از چه اهرم‌هایی باید استفاده کرد، بحث بعدی نویسنده است. آن‌گاه وی با توجه به حساسیت نقش نسل نو در تغییرپذیری و احیاناً انحراف، و ارائه‌ی نمودهایی از این گونه‌ها، و نشان دادن مرز گسل بین نسل نو و بونه‌ی آن، کار روی نسل سوم را ضروری می‌داند و سپس به ارائه‌ی چاره‌ی کار می‌پردازد.

واژگان کلیدی: فرهنگ، دین اسلام، ارزش‌های فرهنگی، هنجارهای اجتماعی، اصلاحات، انقلاب فرهنگی، روحانیت، حوزه.

مقدمه - هندسه و طرح ذهنی بحث

آن چه زندگی را شکل می‌دهد نوع جهان بینی شخص است که یا برگرفته از بینش رایج اجتماعی است که شخص در آن رشد کرده است، و یا فرامده از آموزش و تلقین پذیری اوست. در هر حال حاصل و نتیجه‌ی فرایندی جهان بینی در ذهن شخص سیستم عاملی ایجاد می‌کند که وی را ناخواه به حرکت وامی‌دارد.

ناگفته نماند که جهان بینی در طول فرایندگری خود به ایجاد شناخت می‌پردازد و شناخت پدید آمده موجب فراهم آمدن شاکله‌ای است که ما در این

بحث از آن به عنوان فرهنگ یاد می‌کنیم، و فرهنگ همان سیستم عاملی است که تمامی محیط عمل و رفتار فرد را در اختیار گرفته است. بنابراین به روشنی می‌توان هرگونه تلاش و حرکت شخص و در مجموعه‌ی پر انسانی کل جامعه را زائیده‌ی نوع تعریفی دانست که در لوحه‌های سیستمی فرهنگ نقش بسته و راسخ شده‌اند.

توضیح ضروری در این جا این است که گر چه اصل مواد دستوری ثابت است، لیکن جهت‌یابی و سمت‌گیری آن می‌تواند متغیر باشد و بسته به نوع القاءات و شناخت‌های بعدی در سوگیری آن جایگزینی صورت پذیرد.

فرهنگ به لحاظ خاستگاه و منشأ آن به دو بخش عمده شناخته می‌شود؛ یکی آن چه به طور غیرارادی شخص از جامعه اخذ می‌کند (آموزش و پرورش انتقالی و وراثتی)، و دیگری آن چه شخص با اراده‌ی خود آن را تحصیل می‌نماید (آموزش و پرورش رسمی سنتی یا غیره). هر کدام از این دو نیز به دو بخش دینی و غیردینی تقسیم می‌شود. خصوصیتی که دارند این است که هر کدام از آنها می‌تواند از وضعیت فطری خود منحرف گردد و نیز می‌تواند بازیابی و اصلاح و مرمت گردد.

طبیعی است که هرگونه دستکاری در آن نمی‌تواند بدون تخصص کافی صورت گیرد و باز روشن است که متخصصان بخش دینی فرهنگ روحانیت دین هستند، و این طرح اصلی بحث ما در این نوشتار است.

تعاریف

هنجار: تعادل، همخوانی با انتظار مردم، همخوانی عمل فرد با ارزش‌های رسمی. روحانیت: عالمان دینی به گونه‌ی مشخص در جامعه نه هر دین پژوه. آنان به تصریح قرآن (توبه، ۱۲۲) از سوی خدا و پیامبر به عنوان معلم دین و مربی جامعه و مبلغ دین تعیین گردیده‌اند.

فرهنگ دینی: بایستگی و شایستگی عقیده و عمل بر طبق الگوی دینی. فرهنگ ملی ملتی که سالیان درازی در آغوش دین به سر برده و با آن خو گرفته است طبعاً همان فرهنگ دینی نیز هست.

سنجش و اصلاح فرهنگ: عقاید، رسوم، سنت‌ها، آداب، عادات، آموزه‌ها، ادبیات، هنر، شیوه‌ها و روش‌ها، نظام‌ها، سبک زندگی خاص و سایر مختصات قومی و ملی هر ملت از دیرزمان در میان آنان جاری و رایج است و در طی گذران قرن‌ها و تعامل با سایر ملت‌ها نوعی آمیختگی با همگن‌های خود پیدا می‌کند و یا در اثر تحول زمانه عقلانیت آن از بین می‌رود و تبدیل به نماد می‌شود و در این رهگذر به خرافات و یاوه‌ها نیز آلوده می‌گردد؛ برای تشخیص رگه‌های خالص از مغشوش، این گزینه‌ها مورد ارزیابی و سنجش با همانندهای دینی آن قرار می‌گیرد تا سره از ناسره تمیز داده شود. به جایگزینی سره‌ها اصلاح اطلاق می‌شود.

رفتار دینی: طرز زندگی دیندارانه، به گونه‌ای که دینداری را نشان دهد. اصلاح: انطباق واقع با آن چه باید باشد (حقیقت).

نقش برخاسته از انتظارات کاپتور علوم اسلامی

الف - انتظار خدا؛

ب - انتظار جامعه (هر دو مورد تبیین خواهند شد).

تبیین فرهنگ دینی مطلوب

فرهنگ شامل دو رکن مهم است؛ ارزش‌ها و هنجارها، به گونه‌ای که اگر این‌ها از فرهنگ حذف گردند فرهنگ نیست. بنابر این ثبوت این‌ها در گرو اثبات بخش بعدی است بدین معنا که زمانی می‌توان انتظارات را با ارزش‌ها همخوان نمود که قبلاً ارزش‌هایی تبیین شده باشد و آن در گرو سنجش رفتار دینی و اصلاح آن به منظور ایجاد فرهنگ دینی مطلوب است.

تعریف فرهنگ

پیش از آن که وارد اصل بحث بشویم ناگزیر باید تعریفی از فرهنگ ارائه دهیم؛ اما کلیت حاکم بر مفهوم فرهنگ سبب گردیده است تا تعریف فرهنگ در هاله‌ای از ابهام قرار گیرد. مثلاً تعریفی که از آن در جامعه‌شناسی شده است با تعریف آن در روان‌شناسی، زبان‌شناسی، مردم‌شناسی و فرهنگ‌عامیانه، تاریخ‌تمدن، فلسفه، هنر، علوم ارتباطات، علم اقتصاد، علم اخلاق، دین پژوهی و... تفاوت دارد.

با این حال قدیمی‌ترین تعریف فرهنگ که هنوز هم تازگی خود را دارد و مربوط به این بحث نیز هست، تعریف ادوارد بی تایلور مردم‌شناس انگلیسی است که گفته است:

فرهنگ یا تمدن در معنی وسیع قوم‌نگارانه‌ی آن کلیت پیچیده‌ای شامل معرفت، اعتقاد، هنر، اخلاقیات، قانون، آداب و رسوم و سایر قابلیت‌ها و عاداتی است که انسان به مثابه عضوی از جامعه کسب می‌کند. وضعیت فرهنگی در میان جوامع گوناگون بشری تا آن جا که بتوان بر مبنای اصولی کلی به تحقیق در آن پرداخت موضوعی است در خور مطالعه‌ی قوانین تفکر بشری (تامپسون، ۱۳۷۸، ۱۵۹).

از آن زمان (۱۸۷۱) تاکنون تعریف‌های فراوانی برای فرهنگ ارائه شده است که عموماً توصیفی یا کاربردی هستند و از زاویه‌ی خاص فنی - معرفتی بدان نگریده شده است، لیکن همگی آنها در کلیت مفهومی به عنوان حذاقت، تیزی اندیشه و تعالی فکر بشر با هم اتفاق نظر دارند.

با این توصیف، کار فرهنگ تمهید و آماده سازی فرد و جامعه برای شکل دادن به زندگی مطلوب است، و نتیجه‌ای که می‌گیریم راه بردن به این بیان حکیمانه است که جامعه‌ای روی رستگاری نخواهد دید مگر آن که به وسیله‌ی

تکامل فرهنگی به مرحله‌ی آراستگی و پیراستگی و کسب فضائل انسانی برسد.

موضوعیت داشتن اصلاح فرهنگ برای روحانیت

اصلاح در عرصه‌ی دیانت به خصوص اسلام یک مفهوم اصیل و ریشه‌داری است که از خود دین نشأت گرفته است، چه آن که دین خدا در راستای هدف بازگرداندن نهادهای دستکاری شده‌ی افراد انسان به میتاق فطرت الهی است که آفرینش‌شان بر آن مبنا بنیان نهاده شده است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در رابطه با مأموریت و شأن انبیای الهی علیهم السلام می‌گوید خدا آنان را بدین منظور برانگیخت «... تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان (مردم) بازجویند» (امام علی، ۱۳۷۶، ۴)؛ چنان که فساد و افساد و نیز گمراهی به معنای عدول و انحراف و خروج از چارچوب اصولی همان فطرت است. شهید بزرگوار علامه مطهری علیه السلام در رابطه با معنای اصلاح می‌گوید: «اصلاح یعنی سامان بخشیدن، تقطعی مقابل افساد است که به معنی نابسامانی ایجاد کردن است. اصلاح و افساد یکی از زوج‌های متضاد قرآن است که مکرر در قرآن مطرح می‌شوند» (مطهری ۲، ۱۳۶۸، ۶). ایشان در دنباله‌ی همین بحث مسأله‌ی اصلاح‌گری را مسأله‌ی اصلی رسالت‌شان می‌نامد و روحانیت را دنباله روان آنان در این جهت می‌داند.

اصلاح طلبی، هم به عنوان یک شأن پیامبری در قرآن مطرح است و هم مصداق امر به معروف و نهی از منکر است که از ارکان تعلیمات اجتماعی اسلام است. البته هر امر به معروف و نهی از منکر لزوماً مصداق اصلاح اجتماعی نیست، ولی هر اصلاح اجتماعی مصداق امر به معروف و نهی از منکر هست (مطهری ۲، ۱۳۶۸، ۷).

فرهنگ، اصلاح یا انقلاب؟

اگر به فلسفه‌ی بعثت انبیا علیهم السلام با دقت بنگریم می‌بینیم تأکید آنان بر اصلاح

فرهنگ بشری بوده است نه انقلاب در آن، و دلیل آن نادیده گرفتن بسیاری از عادات و آداب و رسوم و بایستگی‌های عرفی و ملی آنان است که با اصل و اساس آئین الهی معارض نبوده‌اند، و دیگر امضا نمودن برخی سنت‌های رایج که در پاره‌ای از آنها اندک تغییری نیز داده شده است.

اصلاح فرهنگی مورد نظر انبیا علیهم‌السلام نه به خاطر خود فرهنگ است که بیشتر به معنای تعویض خط مشی آن از ریل ناکجاآباد حیرت و سرگردانی به سرمنزل مقصود بهشتی که قبل از بهشت آخرت باید انسان در این دنیا فراهم نماید. نمونه‌ی آن سنت ابراهیمی حج در اسلام است که بر اساس بینش شرک‌آلود انجام می‌گرفت لیکن پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با امضای آن و حتی ارج نهادن بیش از پیش به آن، از آن جاده‌ای به سوی توحید و عزت جوامع اسلامی ساخت. نماز بردن به معبود در همه‌ی ملت‌ها مرسوم و متداول بوده است و هر جماعتی در پرستش معبودهای خود به نوعی نماز می‌برده‌اند، بنابر این یک امر رایج و سنت مقدسی بوده است که دردی را از آنان دوا نمی‌کرده است، زیرا آن نمازها به قبله‌گاه‌های پراکنده و بر معبودهای بی‌خاصیتی صورت می‌گرفته‌اند که خود بی‌پایه و ناتوان‌تر از عابدهای‌شان بوده‌اند. وانگهی نمازهایی با جانمایه‌ی تعصب که جز بر تفرق و وحدت ستیزی افراد و اقوام نمی‌افزود. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با تغییر جهت دادن به قبله‌گاه و وحدت بخشیدن به همه‌ی آنها و پر کردن محتوای آن از اخلاص و ایمان و محبت و ذکر حق، آن را در جهت انسان‌سازی به جریان انداخت و هکذا سایر اعمال اصلاحاتی که در بخش مناسک و غیر مناسک فرهنگ توسط سفیر الهی به وقوع پیوست. با التفات به رازی که در نوع رویکرد به اصلاح فرهنگی انبیای الهی مشاهده می‌کنیم درمی‌یابیم که آنان یک سره با فرهنگ ملی مردم سر ناسازگاری و قصد براندازی نداشته‌اند، و جز در موارد محدودی که آموزه‌ای مخرب در آن به خلاف جهت منافع بشری عمل می‌نموده، و با نظام

صحيح فطرت الهی معارض بوده است، همواره سعی‌شان بر این بوده است که از همان نیروی بالقوه‌ی فرهنگ موجود در جهت پیشبرد اهداف دین استفاده شود. این معنا را نیز می‌توان با بیانی راحت‌تر چنین بازگو نمود که شیوه‌ی کار آنان در ارتباط با فرهنگ زمانه به قوام آوردن، شارژ کردن، پالوده کردن و جهت‌مند ساختن آن در راستای خدمت به انسان بوده است.

دامنه‌ی کار اصلاح فرهنگی

سخن از فرهنگ همچون سخن از یک امر بسیط یا جزئی همچون مفهوم عقل، علم، روح یا شیوه‌ی برگزاری یک مراسم نیست، تا بتوان در مورد واگذاری کار اصلاحی بر آن به مرجع ویژه‌ای سخن گفت. فرهنگ به مثابه سپهر یا کهکشانی است در بر دارنده مجموعه‌هایی از همه‌ی اموری که به انسان مربوط می‌شود، از خوی و خواص تا خورد و خوراک و شیوه‌ی راه رفتن، از توجه به خالق خویش تا مشی و سلوک در جامعه، از مسائل مادی صرف تا مسائل معنوی و اخروی و در یک عبارت از خود تا خدا.

در ترازوی اسلام سخن گناه‌آلود و خوراک حرام با یک معیار سنجیده می‌شود و این به خاطر آن است که هر دو از یک منبع سیراب می‌گردند و یکسان بر انسان اثر می‌گذارند و آن نفس وحشی آدمی است که می‌توان اثر نامطلوب تاخت و تازهای کنترل نشده‌ی آن را در رفتار و گفتار و کردار انسان به عیان مشاهده کرد. بنابر این وظیفه‌ی روحانیت، اصلاح گفتار و کردار جامعه، هر دو است. این آموزه را زمانی درست درک می‌کنیم که ببینیم خداوند روحانیت یهود را به خاطر رعایت نکردن این امر سرزنش و توبیخ می‌نماید و می‌گوید چرا روحانیون‌شان آنان را از این دو کار خلاف باز نداشته‌اند:

لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِنَّمُ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (مائده، ۶۳).

دامنه‌ی مسؤولیت حوزه در برابر جامعه

با التفات به موضوع گستره‌ی حوزه‌ی رسالت انبیا علیهم‌السلام می‌بینیم دامنه‌ی مسؤولیت حوزه نیز در برابر جامعه تمامی قلمرو فرهنگ، یعنی اخلاق عمومی، آداب، عادات، رسوم ملی، افکار عمومی، سنت‌ها، ادبیات داستانی شفاهی و مکتوب، اساطیر و خرافات و اعتقادات عوامی و... است، که به تمامی، چهره‌ی معنوی تمدن و فرهنگ جامعه را نمایش می‌دهد.

همچنین مشخص می‌شود که حوزه‌ی کاری روحانیت، به عنوان ادامه دهنده‌ی راه انبیای الهی علیهم‌السلام، بخش دینی شده‌ی فرهنگ عمومی مردم است که به وسیله‌ی آنان باید مراقب شود تا انطباق با اصل آن محفوظ بماند و یا در صورتی که عمل مسخی در آن صورت گرفته باشد و داخل در «مگر این که...» قرار گرفته باشد آن را دوباره پالایش نمایند و به اصطلاح کار اصلاحی خود را انجام دهند. ذکر این نکته لازم است که در کنار هر آموزه یا نمودی از فرهنگ عمومی چیزی از فرهنگ دینی می‌تواند باشد (البته به معنای یک باید نیست) و تقصی دامنه کار پر حجمی است که از عهده‌ی یک مقاله بر نمی‌آید.^۱

از باب نمونه به نمودهای سنتی و دینی زیر توجه کنید.

در تعزیه‌ی اموات: فریاد و خراشیدن صورت و خواندن نواهای کفرآمیز ناشی از بی‌تابی و جزع، در مقابل صبر و استغفار برای میت و مصیبت را با مصایب اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام سنجیدن و سبک شدن؛ مخارج گزاف ترحیم و مهمانی تا هفتم و چهارم و سال، و پذیرایی از بستگان تا مدتی پس از فوت آن مرحوم که به خسارت مالی بازماندگان می‌انجامد، در مقابل سنت اطعام بازماندگان از سوی خویشاوندان و همسایگان، و انجام عبادات قضا شده‌ی میت و برگزاری مجالس بدون هزینه به خصوص از سوی نزدیکان و بستگان.

در عروسی: مهریه‌های سنگین براساس همچشمی‌ها، جهیزیه‌های خارج از شأن و گزاف، برگزاری مراسم‌ها در تالارهای گران قیمت با ارکستر، فیلمبرداری

و عکاسی از تمام صحنه‌ها با هزینه‌ی بسیار بالا، اسراف‌های نابخشودنی در طول مراسم، استعمال مواد مخدر و مسکرات، انجام اعمال منافی اخلاق همچون ظاهر شدن زنان نیمه‌عریان یا بدحجاب در حضور مردان نامحرم، اجرای موسیقی‌های مبتذل و رقص مختلط و...؛ در مقابل مهر السنه فقط به خاطر این که جایش خالی نباشد، تهیه‌ی لوازم ضروری منزل، دوری از همچشمی در مراسم و شگون‌های طول دوره، برگزاری مراسم‌ها با متانت و رعایت موازین اخلاقی، توجه طرفین به ملاک‌های ارزشی یکدیگر و اجتناب از هرگونه اسراف و ارتکاب حرام و... .

سایر شؤون زندگی نیز بر همین قیاس از دو شیوه‌ی فرهنگی سنتی - ملی و دینی پیروی می‌کنند؛ در عین حال برخی نیز از مراسم و سنت‌ها و عادات و آداب و رسوم هستند که دینی و ملی در آنها یکسان‌اند.

زیرساخت اصلاح فرهنگ

برای انجام یک پروژه لازم است قبلاً تحلیل درستی از آن به عمل آید و برای این که بتوانیم از اصلاحات فرهنگی تحلیل مناسبی پیدا کنیم انگیزه‌شناسی از آن لازم است.

موضوعی که اعتراف بدان تا حدودی برای ما دشوار است، این است که ما تاکنون فاقد هنر مقابله یا انجام اصلاحات در فرهنگ منحنط و آلوده به خرافات، به صورت کاملاً علمی یعنی به وسیله‌ی فرهنگ، (خود اصلاحی فرهنگ) بوده‌ایم و شاید بتوان گفت که برای نخستین بار، چنین طرحی را در اندیشه‌های امام راحل‌مان علیه السلام می‌بینیم؛ در حالی که از نظر علمی ثابت شده است که کاراترین ضد هر شیئی از مقوله‌ی خود آن می‌باشد. در واقع، چنان که یکی از جامعه‌شناسان معاصر ایرانی در این مورد می‌گوید:

می‌توان گفت که ملاک خرافه‌زدایی هم، از دل فرهنگ بیرون می‌آید و به تعبیر دیگر، ما می‌توانیم با فرهنگ، به نبرد با فرهنگ برویم و می‌توانیم با لایه‌های مثبت و زیرین فرهنگ، با لایه‌های منفی و روئین، مقابله کنیم که این هنری است که نداشته‌ایم. البته بزرگانی مثل امام علیه السلام این نگاه را داشته‌اند (افروغ، ۱۳۷۹، صفحه آخر).

ما توانسته‌ایم انقلاب عظیمی را در کشور خود به وجود بیاوریم که نظیر آن را در تاریخ سراغ نداریم، اما در عین حال در خم اول کوچی اصلاحات مانده‌ایم و این عیب ما نیست، زیرا اصلاحات از انقلاب مشکل‌تر است، به خصوص اگر دامنه‌ی آن به وسعت تمام نیازهای جامعه گسترده باشد. به هر حال در وضعیت کنونی سه امر مهم را در پیش داریم:

(۱) بررسی وضعیت موجود به منظور مقایسه‌ی ارزش‌های عملی با آرمانی، و تشخیص صحیح از فاسد؛

(۲) انگیزه‌شناسی ارزش‌های عملی موجود؛

(۳) انگیزه‌شناسی منادیان و عوامل اجرای اصلاحات.

انتظارات کاپیتور علوم اسلامی

اصلاح فرهنگ، معیارها و انتظاراتها

در آغاز ذکر این نکته ضروری می‌نماید که موضوع معیار و انتظار در بحث اصلاح فرهنگ جامعه‌ی اسلامی با هم متداخل هستند بدین معنا که هر آن چه معیار اصلاح است انتظار نیز شمرده می‌شود. در حقیقت انتظار تعیین‌کننده‌ی سنجش عملی بر آرمانی معیار است؛ چنان که دو بوته‌ی زیر نمایانده می‌شود:

الف - انتظار خدا از اقداماتی که توسط روحانیت برای اصلاح فرهنگ مردم باید صورت گیرد. در این نگره معیار اصلاح نیز همان اصول و محکماتی است که توسط پیامبران علیهم السلام از جانب خدا به مردم ابلاغ شده است. مثلاً انتظار خداوند از یک جامعه‌ی اسلامی همان چیزهایی است که در قرآن به آنها اشاره شده و یا

توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از طریق سنت به ما رسیده و در رأس همه‌ی آنها تهذیب نفس است که منشأ اخلاص در عمل نیز می‌باشد.

یادکرد این نکته ضروری است که روحانیت اسلام در این حرکت معنوی باید خود پیشگام باشد، زیرا آنان همان پیروان راستین پیامبری هستند که عمده‌ی هدف الهی‌اش فراخوانی به سوی انسانیت با واداشتن به خوبی‌ها و بازداشتن از زشتی‌هاست. نتیجه‌ی قهری این کار آن است که بتوانند به زندگی پاک و بی‌آلایشی دست یابند و از بار گرانی که هوا و هوس خود یا دیگران بر دوش آنان نهاده است، هم خود رهایی یابند و هم بند و زنجیری که در اثر عصیان و طغیان و گناه و آلاینده‌های روحی و یا از سوی طاغیان و شیاطین انسی بر مردمان گذارده شده است را از آنان بردارند. این مضامین را خداوند در یک آیه بدین صورت جزو خصوصیت‌های هدفی پیامبرش می‌داند:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ... (اعراف، ۱۵۷).

البته روشن است که میل غریزی انسان‌ها به سمت خواهش‌های نفسانی مانع از حق‌گرایی قهری می‌گردد و شاید نیز به خاطر این باشد که انسان به خودی خود راه آشنا و هدایت یافته نیست و چیزی نمی‌داند، بدین خاطر از مردم خواسته شده است که هر گروه یا جامعه‌ای از میان خود افراد مستعدی را برای آموزش راه درست زندگی که توسط پیامبران صلی الله علیه و آله به عنوان دین خدا بیان شده است به مراکز تعلیم و تربیت دینی گسیل دارند تا آنان پس از پایان دوره، آن گاه که برمی‌گردند مردم را نسبت به وظایف فردی و اجتماعی‌شان آشنا سازند و نسبت به پیامدهای ناگوار بدکرداری‌ها و بداندیشی‌ها هشدار و اندرز دهند تا مردم به خود بیایند و مراقب خود باشند. آیه‌ای که نسبت به این مهم تأکید

می‌ورزد این است:

فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (توبه، ۱۲۲).

ب - انتظار مردم از روحانیت نسبت به وظیفه‌ای که در این رابطه بر دوش دارند. طبعاً در این نگره نیز وضعیت موجود و رایج می‌باید جدا از متغیرهای سلطه و باور رسوب یافته‌ی عوامی و یا جاذبه‌های کاذبی که موجب روایی این وضعیت هستند، بر همان اساسی تغییر کند که فرهنگ آرمانی مردم اقتضا می‌کند. دو مسأله‌ی معیار و انتظار، اساس کار در اصلاح فرهنگ‌اند، اما متعلق این دو یعنی خدا و مردم تا مورد تجزیه و تحلیل واقع نشوند به درستی درک نمی‌شوند، زیرا نه دین امر بسیطی است و نه فرهنگ انسانی. مسأله‌ی تحلیل دین در این مختصر نمی‌گنجد و نیاز به بحث جداگانه‌ای دارد و اما مسأله‌ی انتظار مردم، بستگی به سطح و نوع هنجاری جامعه، ممکن است محدود به وضعیت فرهنگی بدوی یا مسخ شده یا دست کم ارتقا نیافته به نظر رسد؛ در چنین حالتی انتظارات مردم را - به طور عام - در سه گروه می‌توان نگریست:

(۱) آن چه به امور زندگی مدنی مربوط است و صرفاً ملی تلقی می‌شود.

(۲) آن دسته از ارزش‌ها که مشترک بین ملی و دینی است.

(۳) آن چه در حوزه‌ی خاص فرهنگ دینی است و با انتظار خدا مغایر باشد، همچون انتظار این که روحانیت نسبت به منافع نامشروعی که مردم به دست می‌آورند بی‌تفاوت باشد و یا رفتار و کردار ناشایست آنان را در ارتباط با شهوات و هواهای نفسانی ندیده بینگارد و با آنان مماشات نماید؛ گاهی ممکن است بعضی توقعاتی از شخص روحانی داشته باشند که مخالف هدف اصلاحی اوست. چنین چیزی سابقه نیز داشته است. خداوند در سرگذشت رسالی حضرت شعیب علیه السلام می‌گوید من نمی‌خواهم به خلاف آن چه شما را از آن باز می‌دارم عمل

کنم. من فقط می‌خواهم تا جایی که بتوانم در میان شما کار اصلاحی انجام دهم.
 مَا أُرِيدُ أَنْ أَخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَأَكُمُ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (هود، ۸۸).

در ارتباط با دو نوع اول و دوم مشکلی وجود ندارد. تنها اشکالی که ممکن است با آن برخورد بشود در مورد سوم است، ولی باید دانست که این انتظار عمومی آنان نیست و با روشنگری نسبت به عواقب ناخوشایند عصیان‌های روحی و خطاهای کرداری‌شان، به کلیت مأموریت الهی روحانیت ایمان می‌آورند و آن را می‌پذیرند، زیرا اصلاح جامعه به نفع حال و آینده‌ی آنان است، به شرط این که رابطه‌ی روحانیت با مردم در وضعیتی باشد که به تأثیر سخنان‌شان در مردم بینجامد، و آن در حالی است که آنان به صدق گفتار و اخلاص این داعیان ایمان داشته باشند.

البته باید توجه داشت که ایجاد و برقراری چنین رابطه‌ای متغیرهای بسیاری را طلب می‌کند که چهار عامل متغیر در رأس آنهاست:

(۱) مجهز بودن به اصول کارشناسی تبلیغ؛

(۲) آشنایی کامل با روان‌شناسی اجتماعی؛

(۳) آگاهی کامل از هنجارهای ملی و دینی، هر دو؛

(۴) برآورده کردن انتظار مشترک خدا و مردم در این زمینه که خود الگوی کامل همان چیزهایی باشند که به آن توصیه می‌کنند. قرآن در این رابطه مؤمنانی را سرزنش نموده است که نسبت به آن چه می‌گویند آراسته به عمل نیستند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ. كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (صف، ۳-۲)؛ ای مؤمنان، چرا می‌گویید چیزی را که عمل نمی‌کنید! نزد خدا خشمی گران است این که چیزی را بگویید که عمل نکنید.

و به راستی که تدارک شرایط لازم برای این مأموریت الهی بسیار سخت و

سنگین است، به قول شاعر:

دام سخت است مگر یار شود لطف خدا / ورنه انسان نبرد صرفه ز شیطان رجیم
نتیجه: نظر به عمق کار و گستره‌ی دامنه‌ی آن از سویی، و نیاز به فراهم بودن تمهیدات گوناگون و مختلف انسانی و غیرانسانی از سویی دیگر، نمی‌توان به سادگی از کنار این وظیفه‌ی سترگ گذشت و می‌طلبید که حوزه‌ی کسانی را بدین منظور شناسایی و مورد آموزش و پرورش قرار دهد، آن‌گاه آنانی را که از عهده‌ی آزمایش‌های مربوطه برآیند همراه با برنامه و تجهیزات لازم به میان مردم روانه سازد.

طرح عملیاتی اصلاح فرهنگ

برای انجام عملیات پرواز دو نوع بررسی لازم است که باید به ترتیب عمل شوند:

۱) بررسی دستگاه‌های درونی و روزآمد کردن آنها؛

۲) بررسی شرایط آب و هوای مسیر از مبدأ تا مقصد.

در رابطه با انسان و پرواز از سطح نازل حیوانی به فضای والای انسانیت نیز همانند آن ضرورت می‌یابد.

رویکرد به اخلاق و تهذیب نفس به مثابه حرکتی از درون سبب می‌شود تا نیروهای بالقوه‌ی شخص فعلیت یابند و در جهت هدف آفرینشی خود به کار افتند. در واقع نفس این کار به منزله‌ی سرویس کردن و زنگار زدایی از عناصر و ابزار است، که در زندگی بدان توجه داریم و این مرحله‌ی نخست بازیابی و ترمیم دستگاه‌های معنوی، یعنی غرایز نفسانی است که در درون انجام می‌شود. در مرحله‌ی دوم و پس از اطمینان نسبت به سلامت بخش معنوی و درونی، پا به عرصه‌ی بیرون نهاده نمودهای رفتاری شخص را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهیم.

پالودن اخلاق جامعه و افزایش معنویت

وقتی در متون روایی، به خصوص سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطالعه می‌کنیم تا راز بعثت و تشریح دین را دریابیم، می‌بینیم چیزی جز پالودن نفس و روان انسانی از رذایل و پستی نیست. در حدیث متواتر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است که ایشان فرمود: «إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق» (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ۸)؛ جز این نیست که من برای بالا بردن فضیلت‌های اخلاقی برانگیخته شده‌ام.

ادیان الهی بر پالایش روحی انسان و بالا بردن وی به درجه‌ی اشرف مخلوقات تمرکز دارند و اساس تعلیمات آنان را آموزه‌های روان‌پالا و درون‌پیرا تشکیل می‌دهد، چرا؟ زیرا «رفتار اخلاقی جزئی از نظام یکسان خلقت است که دارای قدسیتی برگرفته از خداوند است که نظام جهان را بر این مسیر قرار داده است. رفتارهای اخلاقی، بر اصول عقلی قابل دفاع پایه‌ریزی شده است و دنباله روی و تقلید کور یا پیروی از سنت‌های موروثی، بدون توجه به ارزش و اهمیت آنها نیست، بلکه براساس توجه و تفکر و تدبیر در پدیده‌های عام و سیر رفتارهای بشر در گذشته، و اعتقاد و ایمان به اندیشه‌ی جاودانگی زندگانی که محصور به این دنیا نبوده و تا جهان دیگر ادامه می‌یابد، پایه‌ریزی شده است. از این رو، اصول رفتارهای اخلاقی دیدگاهی جهانی با افق‌های گسترده به گستردگی آفاق جهانی دارد و این است که آرزوها را در انسان زنده نموده و امیدی را گسترش می‌دهد که به نفع تمامی انسانیت است، نه محدود به حدود فرد یا قبیله و منافع پست و تنگ دنیایی آنان» (احمد العلی، ۱۳۸۱، ۳۹۰).

اخلاق با رویکرد معرفتی که بدان می‌شود، مؤسس نظام فکری مشخصی در انسان می‌گردد که از نظر کاوش‌گران فرهنگ و اخلاق، در هر فردی جداگانه رفتار او را تعیین و تشخیص می‌بخشد و نام‌گذاری می‌کند، چنان که مشترکات آن، که در همه‌ی افراد یک جامعه سریان دارد نیز چنین فرایندی را عمل می‌کند. در مقام آسیب‌شناسی جامعه‌ی ایران پس از انقلاب اسلامی نیز به این حقیقت

رهنمون می‌گردیم که مشکل‌کندی تحول در نهادهای جامعه‌ی ما اگر چه موجب آسیب‌هایی است، لیکن به معنای شکست، افول و یا توقف انقلاب اسلامی نیست، بلکه فقط یک مانع بزرگ است که باید از آن گذشت. البته وجود این مانع سبب به خطر افتادن معنویت است.

از نظرگاه دینی کسی که در خودشناسی و خودسازی می‌کوشد، هر چه بیشتر به عبودیت پروردگار یکتا روی می‌آورد، سلطه هیچ مستکبری را برتافته و بر آستانه هیچ قدرتی غیر حق سر فرو نمی‌آورد ... تربیت معنوی عبارت است از شکوفا سازی فطرت توحیدی و سیر دادن مردم به ویژه نوجوانان و جوانان از خودشناسی به خداشناسی، وقتی انسان خود را در ربط با منبع قدس و طهارت و نور و عزت بشناسد می‌تواند در حیات طیبه زندگی کند ... در صورتی که معنویت دینی در جامعه گسترش یابد دو اثر در پی خواهد داشت: نخست، نیاز به دانشی که این معنویت را از حوزه‌ی شخصی به حوزه‌ی عمومی و برنامه‌های دولت و اجتماع منتقل کند و نهادهای جامعه را متحول سازد. دوم، دانشی که این نیاز را برطرف نماید (مظاهری سیف ۱۳۸۴، ۱۰).

کار فرهنگی بر فرد و جامعه علاوه بر رساندن آنان به درجه‌ی شایستگی خلافت الله، که منتهای هدف انبیای الهی علیهم‌السلام است، در درازای این مسیر نیز موجب دستاوردهای لذت‌آفرین و کاهش هزینه‌های کنترل می‌گردد.

به میزانی که انسان‌ها وجدان صیقل زده داشته باشند، به همان میزان کم‌تر به قوه‌ی قهریه نیاز داریم. دین در این جا نقش پیدا می‌کند. به میزانی که آنان دین، معنویت، و اخلاق متعالی را در جامعه رشد می‌دهند، به همان میزان کم‌تر به پلیس نیاز پیدا می‌کنیم. به خاطر همین است که اندیشمندان لائیک از سر مصلحت‌اندیشی می‌گویند هر چند که ما خودمان دیندار نیستیم، ولی برای دین عملکرد مثبت اجتماعی قایل هستیم. بیش از هر عصری در تاریخ بشر امروز به معنویت نیازمند است. بیش از پیشرفت‌های تکنیکی و مادی، به یک

نفس مسیحایی نیازمندیم که معنویت را به ما آموزش بدهد. بشر امروز صاحب قدرت شده است، اما چون معنویت ندارد به تخریب طبیعت می‌پردازد. اگر این روند ادامه پیدا کند، اصلاً حیات روی زمین زیر سؤال می‌رود. بشر امروز قادر است کل حیات را از بین ببرد. در گذشته وقتی ستمگران لشکر کشی می‌کردند، عده‌ای از انسان‌ها را می‌کشتند، تعدادی از جانوران هم فرار می‌کردند یا از بین می‌رفتند، اما بشر امروز می‌تواند حیات را نابود کند، لذا ما به معنویت و دین بیش از هر زمان دیگری نیازمندیم، نه برای این که اقتصاد و سیاست را تعیین کند، بلکه به دین نیاز داریم تا به ما معنویت و اخلاق را آموزش بدهد (انتظام، ۱۳۷۹، ۵).

مسأله‌ی تهذیب اخلاق، از جمله اهم اهداف انبیای الهی علیهم‌السلام است، چنان که پیامبر عظیم الشان اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با حصر «انما» از آن یاد می‌کند. مسلماً ما اهدافی را در این انقلاب در نظر داشته و داریم که هنوز به برخی، یا به بخش اعظم آنها نرسیده‌ایم، و زمانی به استقلال واقعی، عزت، وحدت و ثمرات آن، که حاکمیت دادن به دین خدا در زمین از اهم آنهاست، دست خواهیم یافت که بتوانیم پیش از آن، در تغییر مبانی اخلاق جامعه‌ی اسلامی توفیق حاصل نماییم تا به صورت یک فرهنگ در اعماق نهاد جامعه رسوخ نماید، و به مثابه‌ی یک الگو بتواند دیگر جوامع اسلامی را به خود جذب نماید و سرمشق قرار گیرد.

- مبانی اخلاقی‌ای که در این جهت باید تغییر جهت دهند عبارتند از:
- همگرایی به جای تعصب و تک‌گرویی؛
 - مدارا به جای ستیزه و خودمداری؛
 - از خود گذشتگی و گذشت به جای انحصارطلبی و خشک‌طبعی؛
 - حق‌گرایی به جای مطلق‌اندیشی و جزمیت‌دادن به رأی خود؛
 - مهرورزی به جای خشم و کینه‌توزی.

البته این‌ها مبانی اخلاقی هستند که در مقوله‌ی فرهنگ‌سازی دینی جامعه به کار می‌آیند و جز این‌ها نیز در ترکیب کامل آن باید مورد توجه قرار گیرد که «جامعه‌شناسی امت اسلام»، «دین‌پژوهی اسلامی»، «ابزارشناسی علمی و عملی» از اهم سایر عناصر جامعه‌ی دینی می‌باشد.

حوزه‌های علمیه و انقلاب اخلاقی جامعه

حرکت تکاملی و رو به رشد جامعه‌ی دینی، خود به خود، سهم حوزه‌های دینی را به عنوان ایفاگر نقش معنوی آن مشخص می‌سازد. اصل نیاز به وجود نیروی روحانی در این حرکت رو به رشد، به گونه‌ای است که اگر عالمان دینی نخواهند یا نتوانند کارشناسانه وارد میدان شوند، اصل حرکت متوقف خواهد شد، زیرا امری در قانونمندی طبیعی جامعه‌ی انسانی است. بر این اساس اگر آنان سهم خود را در این حرکت ایفا نکنند، به جای آنان از آلترناتیوهای ناشناخته‌ای استفاده خواهد شد که فعلاً ماهیت آن معلوم نیست، تنها چیزی که معلوم است ورود عده‌ای بدون تخصص لازم به این میدان خواهد بود، زیرا متخصصان مذهب همان کارشناسان اخلاقی و معنوی هستند که امر هدایت سکان کشتی اخلاق و معنویت را به عهده دارند.

حوزویان ما - به خصوص طلاب ایران - به دلیل تجربه نمودن یک انقلاب عظیم سیاسی و اجتماعی به طور قطع استعداد بیشتری در قرار گرفتن در مرکزیت هدایت این تحول فرهنگی دارند، لیکن اگر سایر استعدادهایی را که در کشف قوانین اجتماعی لازم است و اکنون در اختیار علمای اجتماعی بیگانه قرار دارد را کسب نکنند، هرگز نخواهند توانست زبان ویژه‌ی حرکت جهانی را درک کنند و از این رو، ممکن است نتوانند نیازهای مرحله به مرحله‌ی تکاملی گذرا را ادراک نمایند.

بنابر این ضروری می‌نماید که از هم‌اکنون خود را با تسلط بر علم جامعه و

تاریخ علاوه بر فهم تازه و پیشرفته‌ای از دین مجهز ساخته عملاً کنترل کار را با ابداعات، کشف‌ها و راه‌کارهای کارکردی و مؤثر به دست بگیرند و امکان هرگونه تشکیک در صلاحیت خود را از معاندان بگیرند.

سنت‌ها و آموزه‌های عامیانه

سنت‌های مذهبی و ملی پذیرفته شده‌ی یک ملت، بزرگ‌ترین نمود بیرونی فرهنگی و به منزله‌ی پرچمی بر تارک فرهنگ و نیز نشان استقلال و هویت فرهنگی آن ملت است. ملت‌ها نیز پای‌مندی در حدّ تقدس یافتگی به این سنت‌ها نشان می‌دهند و از آنها دفاع می‌کنند. از این روی، جامعه‌شناسان به‌عنوان چیزی که در سازمان و ساخت اجتماعی تأثیر می‌گذارد، بر افکار عمومی و رسوم ملی تأکید می‌ورزند.

با این حال چنان که مشاهده می‌شود سنت‌ها و آموزه‌های ملی نقش مهمی در زیست اجتماعی ملت‌ها دارد و به همین دلیل دشمنان آنان همواره از رخنه‌ی ضعف شخصیتی آنان وارد می‌شوند و آنان را تحقیر می‌کنند، همچنان که در جنگ‌های قدیم به فروکشیدن علم یکدیگر، همت می‌گماشتند. البته محو سنت‌ها کار ساده‌ای نیست و برای آن سرمایه‌گذاری بزرگ و دامنه‌داری انجام می‌شود و بر همین اساس تبدیل آن نیز به طرز و فرم مناسب دینی (اگر چنین نباشد) به ساز و کارهای مناسب خود نیاز دارد که در رأس آن استفاده از ابزار جایگزین فرهنگ غنی و کامل و پویایی است، زیرا چنان که علامه محمد تقی جعفری به نقل از ارسطو می‌گوید: برای «نفی فرهنگ، یک فرهنگ لازم است» (جعفری، ۱۳۷۱، ۳۷۹).

مسأله‌ای که در این جا برای ما مهم است، علاوه بر نقش سنت در هویت بخشیدن به ملت‌ها این است که آن به مثابه ریل حرکتی جامعه است و جهت‌مندی آن تعیین‌کننده‌ی سمت و سوی است که کاروان جامعه به آن سمت

هدایت می‌شود. جز این کارایی و ناکارایی آن در سرعت بخشیدن به مقصد مؤثر است. با التفات به این دو نکته باید توجه داشت که فرضاً جهت‌مندی سنت‌های ملی اگر در راستای مقصد الهی هم باشد، ولی از کارایی برخوردار نباشد، نتیجه‌ای جز عقیم ماندن اهداف در اثر ایستایی و رکود جامعه در بر نخواهد داشت و یکی از بارزترین نشانه‌های آن آلوده بودن به خرافات و موهومات است. البته این یک واقعیت مردم شناختی است که ریشه‌داری سنت‌های ملی در گذر از هزاره‌های تاریخ آن ملت بی‌شک آن را با افسانه‌ها و خرافات آمیخته می‌سازد، ولی یک حقیقت نیست و باید هر از چند گاه توسط آگاهان اجتماعی به خصوص عالمان دینی در آن بررسی و اصلاح به عمل آید.

گرایش‌های نسل جدید

هر فرد متعهدی که بخواهد در یک عملیات استقرایی - چه در متن جامعه و یا در لابلائی نوشته‌ها و مطبوعات - مقایسه‌ای بین باورها و عملکردهای نسل گذشته و جدید به عمل بیاورد، عمده‌ترین گرایش‌های نسل جدید را بدین صورت خواهد دریافت کرد:

سنت‌شکنی، قدسیت‌زدایی، عصیان‌گری (شورش‌گری)، خلاف‌گرایی و... در عین حال آماده برای دریافت حقایق و پذیرش منطق.

نسل جدید نمی‌تواند دین و اخلاق و قانون و آدابی نداشته باشد (زیرا از مؤلفه‌های اساسی فرهنگ‌اند)، اما ممکن است آن چه او التقاط می‌کند، سازگاری چندانی با همانام‌های پیشین و دستگاه‌های ما نداشته باشد.

لذا برخورد کارشناسی و علمی را وظیفه‌ی خود می‌دانیم تا مسیر را به درستی وانماییم.

عالمان دینی و پیرایش فرهنگ

از آن جایی که یک اسلام شناس متعهد و دردمند نمی‌تواند رنگ غربت را بر چهره‌ی دین مشاهده نماید، همواره می‌کوشد چهره‌ی زیبای دین را از زنگارها بشوید، چرا که می‌داند اگر مردم دین خدا را چنان که هست ببینند، از هر چه مکتب و ملتی که جز آن است روی برمی‌تابند. او خود و همگان خود را در برابر فرمان پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ مسؤوَل می‌داند، آن جا که فرمود:

«إذا ظهرت البدع فی امتی فلیظهر العالم علمه، فمن لم یفعل فعلیه لعنة الله» (کلینی، ۱۳۶۵، ۵۵)؛ آن گاه که انحرافات نوظهور در امت من پیدا شد، وظیفه‌ی عالم است که علم خود را آشکار کند، و اگر او به وظیفه‌ی خود نپردازد مورد لعنت خداست.

شهید بزرگوار مطهری رحمته الله علیه از جمله اندیشمندانی بود که همواره از این آفت فرهنگی دینی رنج می‌برد. وی می‌گوید:

ریشه‌ی بیشتر انحرافات دینی و اخلاقی نسل جوان را در لابلای افکار و عقاید آنان باید جستجو کرد. فکر این نسل از نظر مذهبی آن چنان که باید راهنمایی نشده است و از این نظر فوق‌العاده نیازمند است. اگر مشکلی در راهنمایی این نسل باشد، بیشتر در فهمیدن زبان و منطق او و روبرو شدن با او با منطق و زبان خودش است. در این وقت است که هر کسی احساس می‌کند این نسل، برخلاف آنچه ابتدا به نظر می‌رسد، لاجوج نیست، آمادگی زیادی برای دریافت حقایق دینی دارد (مطهری ۱، ۱۳۶۸، ۱۳).

چاره‌ی کار چیست؟

راه پیشگیری از چنین پیامدی هر چند که آسان است، اما در مقام عمل امکان‌پذیر نمی‌نماید و دلیل‌اش هم این است که به همت ما مربوط می‌شود؛ دست کشیدن از منافع «من» به نفع منافع «ما».

باید فرهنگ موجود اعتلا یابد و به اندازه‌ای برسد که فرد، هویت خود را در هویت جامعه‌اش احساس کند. البته شرایط فیزیکی هم دارد که به فرهنگ مادی ما برمی‌گردد.

دومین راه که نسبتاً آسان و عملی است نقد عملکرد مسئولان نظام و پیگیری رفتارهای ناپسند و مغایر شئون انقلاب اسلامی از سوی شهروندان، به ویژه نسل جوان می‌باشد، که خود در آینده باید سکان‌داری امور را به عهده بگیرند. از همین روی، رهبر معظم از جوانان می‌خواهد که به نقد نواقص نظام پردازند (خامنه‌ای، ۱۳۸۰، روزنامه‌ی جام‌جم).

سومین راه که باید نخستین راه باشد، همانا اصلاح و برگشتن به جاده‌ی اصلی معنویت‌گرایی از سوی آن عده‌ای است که جامعه - به ویژه جوانان و نوجوانان - آنان را به عنوان الگوی خود و سرمشق حرکت در زندگی می‌شناسند تا با دریافت تضاد بین ایده و حس، دچار چالش و درگیری درونی نشوند. «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» (انفال، ۲۵)؛ از آن آشوبی بترسید که صرفاً ستمکاران‌تان را دربر نمی‌گیرد!

حوزه و چالش‌های پیش روی اصلاحات فرهنگی

در این بخش به تحلیل نیروی عامل، یعنی روحانیت و حوزه می‌پردازیم تا ببینیم چه ساز و کاری باید پیش روی این حرکت عظیم توسط حوزه و روحانیت وجود پیدا کند.

در فلسفه‌ی مابعدالطبیعه قبلاً از چهار علت بحث می‌شد؛ علت مادی، علت صوری، علت فاعلی و علت غائی. در رابطه با این چهار علت آن چه به نظر می‌آمد این بود که این‌ها مقومات وجودی یک شیء هستند و انسان باید این‌ها را بشناسد. روشن است که صرف شناختن چهار علت یا بیشتر و کم‌تر دردی را دوا نمی‌کند. مسأله‌ی نخست این است که شناختن برای چه باید باشد.

نوس باوم معتقد است که طرح این چهار علت از سوی ارسطو در پاسخ به «چرا»یی است که قبل از ورود به مطالعه در مورد آن شیء برمی‌خیزد و در واقع این چهار علت چهار قسم تبیین‌اند، یعنی «به علت این که...» (برایان، ۱۳۷۲، ۷۶).

یک انسان متفکر در مقام طراحی نظر و ایده شاید به راحتی بتواند طرح و نظر ارائه کند اما کار به همین جا خاتمه نمی‌یابد. درست است که ایده و نظر مقام والایی دارد و به مثابه طرح اصولی یک صنعت و یا نقشه‌ی جامع و تفصیلی یک شهر است و هر اجرایی بدون ایده و طرح نظری نقش بر آب است، لیکن طرح و نقشه بدون متغیرهایی از قبیل زمینه‌ی اجرا، امکانات مادی، عناصر انسانی عامل و آگاه، ابزار مفید، مناسب و کارا، زمان مناسب، و از همه مهم‌تر پیش‌بینی و آینده‌نگری نسبت به بازده عمل و نتیجه، همچنین جامعه‌ی مصرف و... در پیابند اندیشه ورزی هر طرحی باید مد نظر قرار گیرند تا به اصطلاح اجرایی شود.

البته این به معنای آن نیست که ایده دهنده و طراح خود باید این اندیشه‌ورزی‌ها را بکند، ولی در مجموعه‌ی مربوطه باید به چنین مسائلی پرداخته شود.

آن چه پس از گرد شدن دامنه‌ی مسؤلیت روحانیت و حوزه بر ساخته و فراهم آمد در واقع دورنمای فضایی یک «نقشه‌ی جامع شهری» است که هر چند از قوت نظر و استحکام رأی برخوردار می‌باشد، لیکن بدون برخورداری از ابتدایی‌ترین نیاز خود، یعنی پیدا کردن جایگاه و موقعیت اجتماعی برای ایفای نقش، قادر به انجام وظیفه نخواهد بود.

ممکن است تک نمودهایی از افراد روحانی باشند که بنا به نبوغ ذاتی و یا تصادف و یا هر شرایط خاص دیگری توانسته باشند چنان موقعیتی را کسب نمایند، اما روشن است که سخن از روحانیت به عنوان نهاد اجتماعی است و

چنین تک نمودهایی نمی‌توانند نقشی به عنوان نهاد اجتماعی داشته باشند.

براساس تبیین علی ارسطویی وقتی به روحانیت به عنوان یک نهاد اجتماعی می‌نگریم، ابتدا علت مادی آن یعنی جامعه و جایگاه، امکانات، ابزار مورد نیاز برای توفیق و پیشرفت کار را مد نظر داریم. التفات به این گزینه به ما می‌گوید روحانیت از این محیط برخاسته و در این محیط نیز فعالیت می‌کند و نسبت به آن دارای تأثیر است.

در دومین گام، وقتی سخن از جایگاه اجتماعی به میان می‌آید مسائلی خواه ناخواه همچون ارتباط با سایرین، تعامل با دیگران، سهم کار در جدول وظیفه و نیز سهم برخورداری از امکانات و بهره‌های جمعی، همخوانی با دیگر نقش‌ها، پاسخ‌گیری و پاسخ‌گویی، و در کوتاه سخن، همچون دستگامی در مجموعه‌ی پر یک کارخانه‌ی عظیم انسانی قرار داشتن، پذیرفتن و پذیرفته شدن مطرح می‌شود که همان علت صوری یا تبیین ساخت و صورت وظیفه است.

سومین گام در مطالعه‌ی پدیده‌ای به عنوان نهاد روحانیت، التفات به نیروی انسانی فاعل و عامل است که متناسب با دو تبیین قبلی مشخص می‌شود. نیروی انسانی لازم برای عهده‌داری امور یاد شده باید آموزش لازم را دیده باشد و برای مقصود و غایتی که بعید به نظر می‌رسد طوری تربیت شده باشد که بتواند جای خود را در جامعه باز کند و به اصطلاح پذیرفته شود.

در چنین هنگامی است که پای انتظار از نقش به میان می‌آید، که همان علت غائی یا تبیین هدف و رسیدن به مقصود است.

در این جا چند سؤال اساسی به نظر مطالعه‌گر می‌رسد:

- آیا رابطه‌ی غایت با سایر علت‌ها می‌تواند چونان ارگانسیم منظمی حفظ شود و محفوظ بماند؟

- چه مؤیداتی برای حصول غایت ضرورت دارند؟

- چه خطرات و آفاتی در کمین سلب آن هستند؟

- میزان ریسک پذیری چقدر است و آیا ارزش آن را دارد؟

لازم به توضیح است که خردورزی در هر چهار علت برای یک اندیشمند، پیش از ورود به منطقی عملیات کشفی و عملی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به عبارتی دیگر، او نخست باید به غایت و ارزش عملی آن بنگرد تا ارزش اقدام در مطالعه‌ی سایر علت‌ها را دریابد و بتواند ارزیابی درستی در سنجش سود و زیان آن به دست آورد.

با این توصیف، دو نظر در هر سوژه لازم می‌آید:

(۱) نظر اجمالی در بدو اندیشه به غایت که به تولید ایده می‌انجامد؛

(۲) نظر تحلیلی و عمیق در دامنه‌ی علت‌ها که به تولید نظریه کمک می‌کند

تا پس از آن طرح تفصیلی جامعی برای مطالعه و عمل پدید آید.

شهید بزرگوار آیت‌الله مطهری رحمته‌الله علیه با اشاره به تحولات زمانه و روی آور شدن مسائل جدید و متقابلاً مشکلات و دشواری‌هایی که طبعاً از این رهگذر دامن‌گیر روحانیت می‌گردد، خاطر نشان می‌سازد که:

تحولات جدید و پیشرفت‌های علوم جدید ضمن این که مسؤلیت‌ها را دشوارتر و سنگین‌تر کرده، فرصت‌های بسیار مناسبی نیز به وجود آورده و اصلت فرهنگ اسلامی را روشن‌تر و زمینه‌ی شکوفایی آن را فراهم‌تر کرده است. حوزه‌های علمیه‌ی ما اگر از محدودیت‌های مصنوعی که خود برای خود به وجود آورده‌اند خارج گردند و با استفاده از پیشرفت علوم انسانی جدید به احیاء فرهنگ کهن خود و آراستن و پیراستن آن بپردازند و آن را تکمیل نمایند و به پیش سوق دهند (که آمادگی تکامل و پیش‌روی دارد) می‌توانند کالاهای فرهنگی خود را در زمینه‌های مختلف معنوی، فلسفی، اخلاقی، حقوقی، روانی، اجتماعی، تاریخی با کمال افتخار و سربلندی به جهان دانش عرضه نمایند. بدیهی است که انجام چنین رسالت مقدسی نیازمند به شوراها و طرح‌های متعدد، هر کدام برای مدت معین است (مطهری،

نگاهی هر چند گذرا به کارنامه‌ی حوزه‌های علمیه‌ی به خصوص در این چند سال اخیر روشن می‌سازد که حوزه در این جهت گام‌های بسیار مؤثری برداشته و آمادگی نسبتاً لازمی برای ایفای نقش رسالت گونه‌ی خود پیدا کرده است.

بدیهی است پیمودن گام‌های اساسی در جهت مقصد نیازمند مطالعه و حرکت حساب‌گرانه بر طبق نقشه و طرح عملی می‌باشد؛ همان چیزی که دیگران با استفاده از آن به ترقیات شگرفی نایل گردیده‌اند و شهید بزرگوار نیز به آن توصیه نموده است.

حرکت حساب شده به همان اندازه که در رساندن به هدف مؤثر است، عکس آن یعنی حرکت کور و بدون مطالعه منجر به آسیب دیدن هدف می‌گردد.

وقتی جایگاه اجتماعی یک شخص یا یک طبقه نامشخص ماند، به طور طبیعی مسیر حرکت او و آینده‌ی او و نوع ارتباط او با سایر طبقات به صورت مبهم و مجهول باقی خواهد ماند ... نه تنها انرژی و توان نیروها به هدر رفته و به رکود می‌گراید بلکه آن بخش هم که به فعالیت می‌پردازد جز فعالیتی بی‌ضابطه و ناهماهنگ و گاه به صورت موازی و تکراری را به دست نمی‌دهد. در این میان نه تنها هدف و غرض اصلی حوزه به دست نمی‌آید بلکه در اصل، نیازهای واقعی جامعه بدون پاسخ و تأمین می‌ماند. افزون بر این، دید شخصی مردم نسبت به این طبقه را به عنوان طبقه‌ای بدون نقش و فعالیت اجتماعی به همراه خواهد آورد (زارع، ۱۳۷۶، ۵۳۲).

همچنین علاوه بر زیان‌های یاد شده نوعی سردرگمی در انتخاب و تنظیم جهت براساس استعدادها و توان افراد را نیز در پی خواهد داشت.

نقش روحانیت به عنوان مشاور معنوی مردم

نقش‌هایی از قبیل امام جماعت مسجد، معلم و مربی دینی آموزشگاه‌ها، مبلغ دینی، مدیر دفتر ازدواج و طلاق، قاضی و... اگر چه مناسب طبقه‌ی روحانیت است و در این جایگاه‌ها کم و بیش ایفای نقش مؤثر نیز نموده است، لیکن تجربه نشان داده است که با این حال جایگاه بایسته‌ای را به دست نیاورده و جامعه نتوانسته است نیاز اساسی خود را در این طبقه بشناسد. جز این که گاهی عکس آن نیز دیده می‌شود و برخی طلبکارانه یا با دید بی‌نیازی به آن می‌نگرند.

به دست آوردن جایگاه اجتماعی در صورتی تحقق می‌یابد که جامعه، روحانیت را به عنوان مرجعی برای تأمین نیاز خود بشناسد، چنان که پزشک را به عنوان مرجع در بیماری‌های جسمی و روانی خود می‌شناسد و این امر زمانی می‌تواند تحقق یابد که قبل از آن روحانیت بتواند وجه نیاز به خود را برای جامعه روشن نماید و به نظر نگارنده این کار شدنی است و می‌تواند در سایه‌ی تبیین موضع مشاور معنوی مردم تحقق یابد.

بی‌شک چنین نیازی در جامعه وجود دارد هر چند که ممکن است در بادی امر از نظرها مغفول مانده باشد، چنان که مسأله‌ی مشاوره‌ی روان‌شناسی نیز در آغاز چنین سرنوشتی داشت و اکنون کاملاً توجیه شده و مورد توجه عموم قرار گرفته است.

وجه ضرورت اجرای چنین طرحی از آن جا رخ می‌نماید که می‌بینیم دین و روان در اصل داخل در یک مقوله هستند، بنابر این بسیاری از مسائل روانی شخص ممکن است ریشه در امور معنوی آنان داشته باشد که توسط یک روان‌پزشک یا روان‌شناس خالص قابل حل نمی‌باشند و طبعاً به متخصص امور دینی و معنوی باید مراجعه شود.

روشن نمودن مردم نسبت به چنین نیازی و سپس اعلام چند مرکز خاص مشاوره‌ی معنوی یا مختلط با روان‌شناسی کم‌کم در جامعه جای خود را باز

می‌کند و مردم بدان توجه پیدا می‌کنند، ولی آن چه پیشاپیش باید صورت پذیرد آماده کردن نیروهای کارآموده و متبحر در مسائل روان - اجتماعی است.

باید این واقعیت برای مردم توجیه شود که روحانیت یار و یاور و مشاور و همراه مردم است و اصولاً عمده‌ی رسالت او برداشتن بار سنگین روحی و وجدانی است چنان که امامان معصوم علیهم‌السلام نیز به همین شیوه عمل می‌نموده‌اند و اگر تعداد روایات روان‌شناختی را بررسی کنیم می‌بینیم دست کم نیمی از روایات مأثور از ائمه علیهم‌السلام حاوی پیام‌های تسلابخش روحی‌اند.

تأسیس و راه‌اندازی مراکز مشاوره‌ی معنوی و دینی علاوه بر آن که به روحانیت امکان یافتن جایگاه اجتماعی می‌دهد، راه را برای تبلیغ در فرصت‌های بهینه‌تر نیز هموار می‌سازد چه آن که نصیحت و موعظه زمانی اثر می‌گذارد که شخص موعظه شونده موعظه‌پذیر باشد و آن در گرو اعتقاد وی به اوست و این اعتقاد در پذیرش روحانی به عنوان مشاور معنوی به راحتی تحقق می‌پذیرد.

شناخته شدن و معرفی شدن مراکزی به این عنوان موجب رویکرد قشر آسیب دیده‌ی مردم - از نظر معنوی - به روحانیت می‌شود و در کنار مسأله‌ی لازم به طرح، مسأله‌ی هنجار شناسی و سنجش با معیار درست دینی و اصلاح بخش‌های آسیب دیده در فضایی پر از ایمان و اخلاص و صفا و معنویت انجام می‌شود به گونه‌ای که در کم‌تر فرصتی جز آن می‌توان به نتایج قطعی و مثمر ثمر به آن اندازه دست یافت.

مواجهه با نیازهای ادراکی جامعه

باید این واقعیت را باور کنیم که طلبه‌ی امروز نمی‌تواند دقیقاً همان طلبه‌ی دیروز باشد، زیرا مردم که بستر تحولات تاریخ هستند عوض شده‌اند و با اندیشه‌های تازه‌ای که توسعه‌ی علم برای آنها فراهم ساخته است، سازمان فکری و جهان‌بینی متباینی با گذشته دارند.

توسعه و پیشرفت دو مفهوم توأمان‌اند. مراد از توسعه باز شدن افق پیشرفت در زمینه‌های مادی و معنوی نیاز و تکرار متوالی آن در همان زمینه‌هاست. بنابر این توسعه، رخدادی اجتماعی و فرهنگی است که به گونه‌ی تصاعدی انجام می‌گیرد و سقف مشخصی ندارد. هر توسعه‌ای چون در زمینه‌ی توسعه‌ی موجود است، در عناصر فعلی توسعه ضرب می‌شود. از این رو، در خط پیشرفت خود ممکن است در مرحله‌ای قرار بگیرد که محاسبه‌ی عناصر آن خارج از توان ذهن انسان حساب‌گر باشد.

ما اکنون در شرایطی هستیم که می‌توانیم معنای توسعه را بدون مراجعه به منبع آماری و تنها با اندکی توجه به گذشته‌ی نه چندان دور و مقایسه‌ی آن با اکنون دریافت کنیم، اما مهم توجه جدی به این مسأله است که توسعه نیازآفرین است و از آن مهم‌تر این که دامنه و عمق نیازها نیز همانند خود توسعه رشد تصاعدی دارد، یعنی به همان نسبتی که توسعه از نظر کمی در سطح فکر و دانش ایجاد می‌شود به همان اندازه نیازهای مادی و غیر مادی افزایش می‌یابند، چنان که هر روز شاهد نیاز تازه و نو ظهور و ناشناخته‌ای می‌گردیم. این مسأله را در رابطه‌ی علم و دین نیز به همین سان شاهد هستیم. به عنوان مثال در ارتباط با موضوع علمی تازه یعنی شبیه‌سازی، تا زمانی که انسان مصنوعی کاشت نشده بود و توسط علمای زیست‌شناسی و ژن‌شناسی در ترکیب ژنتیکی کروموزوم‌ها دستکاری واقع نشده بود و پاره‌ای از ژن‌های اخلاقی حذف نشده بودند، مسائلی در دین از قبیل حس خداجویی به گونه‌ی غریزی، ترس، جود، عاطفه و... به آسانی پاسخ داده می‌شد، لیکن امروز پاسخ‌گویی به این مسائل نیاز به تمرین و آمادگی بیشتری دارد. از این رو، ضرورتاً ایجاب می‌کند که حوزه‌های علمی دینی نیز خود را در توسعه‌ی موجود سهیم نمایند و فراخور نیازهای نو ظهور یا قابل پیش‌بینی مجهز و آماده‌ی پاسخ‌گویی نمایند. البته باید التفات داشته باشیم

که در پی توسعه آن چه بر سر راه ما قرار می‌گیرد جدا از مسائلی است که قبلاً بوده‌اند و ما باید هم اکنون با نوع جدید آن برخورد نماییم. به عبارت دیگر مسائل کهنه‌ی نو شده، پاسخ‌های متناسب نوری را طلب می‌کنند. مثلاً مسأله‌ی حق و تکلیفی که علامه‌ی حلی^ع از آن سخن گفته و به شبهه‌ی آن پاسخ گفته است و مردم نیز در آن زمان با جان و دل پذیرفته‌اند همین حق و تکلیفی نیست که امروز از سوی فیلسوفان علم و دین مطرح می‌شود و شبهه می‌آفریند.

فلسفه‌ی علم، فلسفه‌ی دین، زبان دین، زبان ذهن، عقلانیت و ذهن، فلسفه‌ی ذهن و... توسعه‌ی اندیشه‌ی نسل حاضر را نشان می‌دهد و در خود اخبار تازه‌ای از جهان ناشناخته‌ی تازه کشف شده‌ای دارند که فعلاً اغلب مسائل آن - به ویژه در بخش متعلق به دین - «حل نشده» است، اما نه «حل نشدنی».

ضرورت دیگری که به عنوان مسأله‌ی طلبه‌ی امروز می‌توان از آن یاد کرد، توجه به زبان‌های خارجه است چه آن که هر انسانی به اندازه‌ی تسلط و آشنایی با زبان‌ها یک شخصیت مضاعف است. از سوی دیگر، برای دریافت نظریه‌های تازه‌ی اندیشمندان خارجی باید به زبان آنان تا حد تخصص یعنی تا حد آشنایی کامل بر صناعات لفظی و معنوی زبان شناختی وقوف یابیم و گرنه معنای مراد را در نمی‌یابیم و در نتیجه ممکن است پاسخ به چیزی بدهیم که هرگز پرسیده نشده است! از طرف دیگر، در مفاهیمی ملت‌ها کانال ارتباطی ما یک طرفه خواهد بود و ما برای ارسال پیام‌های اندیشه‌ای خود، وسیله‌ای در اختیار نخواهیم داشت؛ چه آن که تکیه بر ترجمه‌ی آثار دیگران پلی فرسوده و غیر قابل اعتماد است. از این رو، ضرورت یادگیری زبان‌های علمی و فلسفی دنیا یکی از نیازهای پیش پای حوزه‌های علمی دینی است.

نتیجه‌گیری از بحث

فرهنگ به منزله‌ی سیستم عامل محرک جامعه است که گرچه اصل مواد

دستوری آن ثابت است، لیکن جهت‌یابی و سمت‌گیری آن می‌تواند متغیر باشد و بسته به نوع القائات و شناخت‌های بعدی در سوگیری آن جایگزینی صورت پذیرد. فرهنگ متشکل از رکن مهم ارزش‌هاست که در فرایندگری خود به تولید هنجارها به عنوان نمود بیرونی می‌پردازد. کار فرایندگری می‌تواند خود به خود و یا توسط عامل غیری صورت پذیرد. عامل نیز ممکن است خودی و یا غیر خودی و دشمن باشد و این جاست که موضوع اصلاح فرهنگ پا به میدان می‌گذارد. بهترین حالت در بارگذاری هنجار برای فرهنگ زمانی است که با شاخص‌های فطری و اصول ریجستری طبیعی انطباق یابد و آن چیزی جز دین خدا یا همان آئین فطرت نیست. بنابر این و براساس قاعده‌ی لطف، بررسی و اصلاح فرهنگ هر از گاهی به وسیله‌ی رسولان رب‌العالمین انجام می‌شود. با این توصیف عالمان دین به عنوان وارثان انبیای الهی علیهم‌السلام بر طبق موازینی که از سوی امامان علیهم‌السلام و جانشینان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تعیین گردیده است، عهده‌دار انجام وظیفه و شأن آنان می‌باشند. باسداران دین سربازان تعلیم دیده‌ی حوزوی هستند که خداوند به عنوان عالم دینی از آنان برای این منظور عهد و پیمان گرفته است؛ این امر می‌طلبد که عالمان دین مانند طبیبان دوا‌ری مرتباً جامعه را از این حیث کنترل و در صورت وجود نابسامانی و اشکال به رفع و حل آن بپردازند. بنابر این باید قبل از هر اقدامی هنجارها را بر طبق نسخه‌ی ارزش‌ها شناسایی نمایند تا به نتیجه برسند. روحانیت یا همان سربازان حوزوی علاوه بر آموزش و بر ساختن خود به عنوان الگوی عملی باید در جهت کسب موقعیت اجتماعی نیز تلاش نمایند، زیرا بدون داشتن پایگاه اجتماعی انجام رسالت‌شان ناممکن است. لازمه‌ی موقعیت‌یابی آنان می‌تواند دست‌یابی به اهرم‌های بسیاری باشد، لیکن به نظر نگارنده سالم‌ترین و مطمئن‌ترین آن از نظر ضمانت نتیجه آن است که بتوانند موقعیتی به عنوان مشاور معنوی مردم به دست آورند. این موفقیت می‌تواند

عاملی باشد برای جلب توجه و اعتماد و نیاز مردم به فراگیری آموزه‌های اخلاقی، عبادی، اجتماعی و سایر مؤلفه‌های زندگی ساز دینی که بدان نیاز واقعی دارند. بدین ترتیب روحانیت در ایفای نقش رسالی خود موفق خواهد بود.

پی‌نوشت

- ۱) توضیح: توصیفی که در این‌جا از دین شد صرفاً با نگاهی اجتماعی - فرهنگی به دین است نه ارائه‌ی یک تعریف کلامی.

منابع و مأخذ

• قرآن کریم.

- ۱) امام علی (۱۳۷۶)، *نهج البلاغه*، از روی نسخه‌ی صبحی صالح، افست ایران، ترجمه‌ی محمد دشتی، ضمیمه‌ی المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، قم، مؤسسه‌ی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام.
- ۲) احمد العلی، صالح (۱۳۸۱)، *دولت رسول خدا*، ترجمه‌ی هادی انصاری، تهران، پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه، چاپ اول.
- ۳) اسدی مقدم، کبری (تدوین) (۱۳۷۸)، *دیدگاه‌های فرهنگی امام خمینی علیه السلام*، تهران، مؤسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر، چاپ چهارم.
- ۴) افروغ، عماد (۱۳۷۹)، *روزنامه‌ی خراسان*، ش ۱۴۷۱۱ (۱۳۷۹/۳/۱۱)، صفحه آخر (مصاحبه).
- ۵) انتظام، حمید (۱۳۷۹)، «جای خدا خالی است»، بولتن داخلی جامعه‌ی زنان انقلاب اسلامی، مرداد، ش ۱۳.
- ۶) برایان، مگی (۱۳۷۲)، *فلاسفه بزرگ*، ترجمه‌ی عزت‌الله فولادوند، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ اول.
- ۷) تامپسون، جان بروکشایر (۱۳۷۸)، *ایدئولوژی و فرهنگ مدرن*، ترجمه‌ی

- مسعود اوحدی، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی آینده پویان.
- ۸) جعفری، محمد تقی (۱۳۷۱)، «نفوذ فرهنگ در جوامع انسانی»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۶۶-۶۵.
- ۹) خامنه‌ای، سید علی، رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران، روزنامه‌ی جام جم، وابسته به صدا سیمای جمهوری اسلامی ایران، ایراد شده به تاریخ: ۱۳۸۰/۸/۱۳.
- ۱۰) زارع، عباس (۱۳۷۶)، «طرحی درباره‌ی تحول حوزه‌های علمیه»، گذشته، حال و آینده‌ی حوزه در نگاه رهبری، به قلم جمعی از نویسندگان، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، چاپ اول.
- ۱۱) طبرسی، رضی‌الدین حسن بن فضل (۱۴۱۲ق)، مکارم الأخلاق، یک جلد، قم، انتشارات شریف رضی.
- ۱۲) کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ابی جعفر (۱۳۶۵)، الکافی، (نرم-افزار نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی).
- ۱۳) مطهری، مرتضی (۱۳۶۷)، پیرامون جمهوری اسلامی، تهران، انتشارات صدرا.
- ۱۴) مطهری، مرتضی ۱، (۱۳۶۸)، مسأله‌ی حجاب، تهران، انتشارات صدرا.
- ۱۵) مطهری، مرتضی ۲، (۱۳۶۸)، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، تهران، انتشارات صدرا، زیر نظر شورای نظارت بر نشر آثار استاد شهید، چاپ دوازدهم.
- ۱۶) مظاهری سیف، حمید رضا (۱۳۸۴)، دولت جدید و اولویت‌های تولید دانش، هفته‌نامه‌ی پگاه، ش ۱۶۶، شهرپور.
- ۱۷) هابرماس، (۱۳۸۱)، «گفتگو»، فصلنامه پل فیروزه، س ۳، ش ۳، ارگان دفتر پژوهش‌های فرهنگی.